

بررسی فقهی رعایت توان تربی در اقدامات تربیتی*

- مجید طرقي اردکاني **
- جعفر يوسفی ***
- سيد عنايت‌الله کاظمی ****

چکیده

انسان موجودی مرکب از روح و جسم، ذوابعاد و به اصطلاح دارای ساحات وجودی است. تکامل آدمی، تدریجی بوده و در تمام ابعاد و ساحات، قابلیت کامل شدن را دارد. اما توان و استعداد های آدمی خودبه‌خود شکوفا نمی‌شوند بلکه باید شرایط لازم آن فراهم گردد، حال به مهیا نمودن این شرایط و زمینه‌ها «تربیت» اطلاق می‌شود. رعایت توان و ظرفیت تربی به عنوان اصل عام بر هر روش و اقدام تربیتی اثرگذار و حاکم بر کاربست سایر اصول تربیتی است. نظر به اهمیت این اصل، بررسی حکم فقهی این قاعده تربیتی، بیش‌ازپیش لزوم پیدا می‌کند. این نوشته در پی آن است که حکم فقهی «رعایت توان تربی» در اقدامات تربیتی را با روش تحقیق اجتهادی از خلال ادله عقلی و نقلی استنباط نماید.

کلیدواژه‌ها: توانش‌ها، اصل تربیتی، استعداد، ساحات‌های تربیت، تکلیف مالایطاق.

* تاریخ وصول: ۱۳۹۷/۸/۱۰؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۷/۱۱/۳۰.

** استاد درس خارج حوزه علمیه قم (Toroghimajid@gmail.com).

*** استاد درس خارج حوزه علمیه قم (jafaryusofi1398@gmail.com).

**** دانش‌آموخته حوزه علمیه قم، دانشجوی دکتری فقه تربیتی (نویسنده مسئول) (Enayat200@chmail.ir).

(مقاله حاضر، مستخرج از رساله دکتری با عنوان «رعایت توان تربی در اقدامات تربیتی از دیدگاه فقه تربیتی» در رشته فقه تربیتی، جامعه المصطفی العالمیه می‌باشد).

بیان مسئله

هر روش و اقدام تربیتی برای نتیجه‌بخش بودن، مستلزم به‌کارگیری اصول حاکم است. مرتبی به‌عنوان موجودی انسانی، دارای پیچیدگی‌های روحی و ادراکی، از بینش‌ها، نگرش‌ها و گرایش‌های مختلف و توانش‌های متفاوت با دیگران برخوردار است. توجه به کم و کیف این توانش‌ها در فرایند تربیت بسیار اهمیت دارد. رعایت توان و ظرفیت مرتبی به‌عنوان اصل عام بر کم و کیف فعالیت‌های تربیتی در سه حوزه «شناختی، عاطفی و رفتاری» تأثیر بنیادین دارد. نظر به این اهمیت، بررسی حکم فقهی رعایت توان مرتبی، بیش‌ازپیش لازم است؛ زیرا بسیاری از اعمال و رفتارهای عاملان تربیتی - اعم از والدین و مربیان - نسبت به شخص مرتبی مشمول احکام فقهی می‌گردد و فقه باید برای این اعمال، احکام شرعی صادر کند.

پیشینه تحقیق

بحث از رعایت توان مرتبی به صراحت در متون دینی و روایی مطرح نشده است، اما تتبع در آیات (بقره: ۲۸۶؛ طلاق: ۷) و روایات (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۳۲)، حاکی از آن است که توان مکلف در انجام تکالیف، همواره از سوی شارع مقدس رعایت شده است. فقها نیز در ابواب مختلف فقهی^۱ از مفاد و محتوای رعایت توان مرتبی، سخن گفته و در برخی از موارد حکم فقهی را متناسب با توان مخاطب و مکلف بیان کرده‌اند. رعایت توان مرتبی در میان اندیشمندان غیر اسلامی و اسلامی از بزرگانی مانند فارابی، بوعلی گرفته تا اندیشمندان معاصر، همواره مورد توجه بوده است.

مفهوم‌شناسی

در این بخش، سه واژه «رعایت، توان و مرتبی» را بررسی می‌گردد.

الف. رعایت

رعایت در لغت به معنای حفاظت، مراقبت نمودن و عهده‌دار شدن امور آمده است. از این رو «راعی» به کسی گفته می‌شود که متولی امری از سوی مردم است (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۲/۲۴۰؛ طریحی، ۱۴۱۶: ۱/۲۹۰).

ب. توان

توان در لغت به معنای قدرت، قوت، طاقت، نیرو، وسع، یارا، زور، توانایی و استطاعت انجام کار است (دهخدا، ۱۳۳۰: ۱۵/۱۰۷۰).

ج. متربی

متربی اسم مفعول از باب تفعیل، به معنای کسی است که فعل تربیتی برای ایجاد تغییر و تکامل تدریجی بر روی او انجام می‌پذیرد. متربی در بحث خاص، مفهومی فرا جنسیتی و شامل دختر و پسر و نیز شامل کودک نابالغ، ممیز و بالغ می‌شود. بر این اساس دختری که به نه‌سالگی رسیده به لحاظ شرعی، بالغ محسوب می‌شود، اما همچنان در فرایند تربیت حضور دارد.

د. اقدامات تربیتی

اقدامات تربیتی دست‌کم دو معنا دارد: ۱. فعالیت‌هایی که متربی در راستای تغییر خود انجام می‌دهد؛ ۲. فعالیت‌هایی که مربی انجام می‌دهد تا متربی را به فعالیت وا دارد. از آنجا که تربیت نوعی دگرسازی است، در این نوشتار مراد از اقدامات تربیتی، فعالیت‌هایی است که مربی در پرتو آن متربی را به تغییر و دگر شدن وادار می‌کند.

تحلیل مفهومی رعایت توان تربیتی

توان دارای دو معناست: ۱. قدرت انجام کار؛ ۲. رفتاری که از موجودات سر می‌زند. درباره آدمی، توان به هر دو معنا صادق است. در آثار علما و فلاسفه بحث از توان با مفاهیم زیر مرتبط است:

۱. مفهوم نفس

نفس، جوهر قائم به ذات است که احتیاجی به جسم ندارد (ابن سینا، ۱۳۷۵: ۲۸۵) و منشأ کمال برای جسم است (جمال رجب، ۲۰۰۰: ۳۵). نفس، هویت واحد با شئون مختلف دارد و تمام ادراکات آدمی به جوهر ملکوتی باز می‌گردد که عین هویت انسان است (ملاصدرا، ۱۳۷۵: ۱۱۸). قوای نفس، همگی شئون و جلوه نفس هستند. از این رو هر فعل و ادراکی که از انسان صادر می‌شود، مستند به «نفس» است (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۲۳۳/۸).

۲. مفهوم قوه

قوه همان توانایی است که موجب می‌شود حیوان اگر بخواهد بتواند منشأ صدور فعل شود و اگر نخواهد از او فعل صادر نشود. ضد این معنا عجز است (ابن سینا، ۱۴۰۴: ۳۴). متکلمان اسلامی نیز قوه و قدرت را یکی از کیفیات نفسانی و صفت فاعل با شعور می‌دانند (شعرانی، ۱۳۷۲: ۳۴۷).

۳. قوای نفس

نفس به «نباتی، حیوانی و انسانی» تقسیم می‌شود. نفس نباتی متشکل از سه قوه «غاذیه، نامیه و مولده»؛ نفس حیوانی دارای دو قوه «محرکه و مدرکه» و نفس انسانی دارای دو قوه «عالمه و عامله» است (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۱۳۱/۸؛ سبزواری، ۱۳۸۳: ۳۱۳). نفس حیوانی که نفس نباتی را به خدمت در آورده و خود در خدمت نفس انسانی است دارای دو قوه «محرکه و مدرکه» است. قوه محرکه دارای دو قوه «شهوویه و غضبیه» بوده و قوه مدرکه به دو بخش تقسیم می‌شود: مدرک از خارج که همان حواس پنج‌گانه است و مدرک از درون که به دو دسته مدرک صور و مدرک معانی تقسیم می‌شود (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۱۳۰/۸). نفس انسانی نیز دارای دو قوه «عالمه و عامله» است. قوه عالمه مدرک تصورات و تصدیقات، حق و باطل، صدق و کذب، واجب و ممکن است و به آن عقل نظری هم گفته می‌شود. قوه عامله مدرک حسن و قبح و خیر و شر است و برای استنباط صناعات بشری به کار گرفته شده و به آن عقل عملی اطلاق می‌شود (ملاصدرا، ۱۳۶۰: ۲۹۲ - ۲۹۳).

مفهوم استعداد

استعداد در لغت به معنای آماده شدن، آمادگی و تهیو و نیز به معنای قابلیت، گنجایش و ظرفیت آمده است (جوهری، ۱۴۱۰: ۲/۵۰۶؛ دهخدا، ۱۳۳۰: ۲/۲۱۷۲) که طبق معنای دوم، ارتباط نزدیکی با مبحث قوه و توان پیدا می‌کند؛ چرا که قوه، قابلیت و ظرفیت انجام کار است. هرچند در اصطلاح گاهی به جای کلمه «استعداد»، کلمه «قوه» به معنای «نیرو» به کار می‌رود، اما این دو باهم متفاوتند. فرق «قوه»- آنجا که به معنای استعداد به کار می‌رود- با «استعداد» این است که استعداد، قوه قریب به فعلیت، ولی قوه اعم از قریب و بعید است (مطهری، بی‌تا: ۵/۴۰۴). در این صورت نسبت آن با قوه و توان، عام و خاص می‌شود؛ یعنی هر استعدادی نوعی توان بالقوه است که برای فعلیت نیازمند حصول شرایط و فقدان موانع است.

توان و استعداد از دیدگاه روان‌شناسی

بحث از توان و استعداد آدمی در مطالعات روان‌شناسان در بحث ابعاد رشد انسان و تفاوت‌های فردی، ریشه دارد. این تفاوت‌ها موجب می‌شود تا بافت و شیوه زندگی افراد از جنبه محیط زندگی، محیط تحصیلی، روابط اجتماعی و حتی نحوه گذراندن اوقات فراغت متغیر و متفاوت باشد. عوامل مؤثر بر روند رشد، عمدتاً از «وراثت» و «محیط» ناشی می‌شوند. توانایی‌ها و قابلیت‌های آدمی در سه حوزه «رشد جسمانی، رشد شناختی و رشد روانی- اجتماعی» جای می‌گیرند. رشد و نمو جسم و مغز، قابلیت‌های حسی و مهارت‌های حرکتی، بخشی از رشد جسمانی است، تغییر و ثبات در توانایی‌های ذهنی مانند یادگیری، توجه، حافظه، زبان، تفکر استدلال و خلاقیت، رشد شناختی را تشکیل می‌دهد.

توجه به مطالعات روان‌شناسی و توسعه علمی مباحثی در مورد توان هوشی و استعداد افراد به سال ۱۹۱۷ بازمی‌گردد که برای اولین بار برای انتخاب و گزینش سربازان و رتبه‌بندی آنها در ارتش آمریکا ضریب هوشی به‌عنوان شاخص در نظر گرفته شد. مطابق برخی

آزمون‌ها، استعداد و توان هوشی، ملاک درجه‌بندی سربازان برای ارتقاء به مناصب بالای ارتش قرار گرفت. در نظام تعلیم و تربیت، اولیای دانش‌آموزان راغب بودند تا شیوه‌ای ابداع شود که با استفاده از آن کودکانی که قادر به انجام تکالیف مدرسه هستند، از دانش‌آموزانی که قادر به آن نیستند؛ تفکیک شوند. آلفرد بینه با همکاری تئودور سیمون، اولین آزمون روان‌سنجی برای سنجش توان هوشی و ادراکی متریبان ابداع نمودند تا بر اساس آن عواملی مانند درک مطلب و توانایی استدلال به‌صورت کمی اندازه‌گیری شود (پاپالیا، ۱۳۹۱: ۱۸۶). به‌هرحال وجود آزمون‌های استعداد سنجی، حکایت از این واقعیت دارد که اولاً: توانایی و استعداد افراد با هم متفاوت است؛ ثانیاً: برای تصدی یک شغل یا منصب، همگان توانایی و صلاحیت لازم را ندارند؛ ثالثاً: یکی از معیارهای تشخیص توان و استعداد افراد، اندازه‌گیری توان ذهنی و هوشی آنان است.

دسته‌بندی کلی توانش‌ها

برای دسته‌بندی توانایی‌های آدمی دست‌کم به سه مدل «استعدادی، قدرت محور و مدل ساحتی» اشاره می‌گردد که به جهت اختصار تنها مدل ساحتی تبیین می‌شود: در این مدل قوا و توان آدمی، برحسب ساحت وجودی دسته‌بندی می‌شود. تمام ساحت‌های وجودی انسان توان و استعداد دارد و تفاوت انسان‌ها برحسب شدت و ضعف بروز این توانایی‌ها و استعدادهاست. میان ساحت‌های وجودی انسان و ساحت‌های تربیتی ملازمه است و رسالت عوامل تربیتی تربیت این ساحت‌ها به‌حسب اقتضائات وجودی متریبی است. مطابق این نگاه می‌توان انواع توانایی و استعداد آدمی را برحسب ساحت‌های وجودی (مطهری، همان: ۲۴۸/۵) انتزاع نمود:

۱. توان عقلانی و ادراکی: ادراک یکی از شئون وجودی نفس بوده و امری فطری و معادل تمام حقیقت انسان است. درواقع انسان همان فطرت و فطرت معادل «عقل» است. قدرت ذهنی و فکری توان تسخیر اشیاء و طبیعت را به انسان می‌دهد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۱۳/۲). توان

ادراکی دست‌کم به چهار نوع جزئی‌تر تقسیم می‌شود: حسی؛^۲ خیالی؛^۳ وهمی؛^۴ عقلی.^۵ عقل، مدرک کلیات و احکام عمومی است و به نظری و عملی تقسیم می‌شود.^۶ عقل نظری در ابتدا حالت بالقوه دارد و تا رسیدن به فعلیت، مراتب «هیولا، بالملکه، بالفعل و عقل مستفاد» (طباطبایی، بی‌تا: ۱۴۵) را طی می‌کند. عقل عملی که به جلب منافع و اجتناب از ضرر دعوت کرده و به حسن و قبح هر عملی حکم می‌نماید، حالت بالفعل دارد و منشأ آن احساسات باطنی (قوه شهویه و غضبیه) است (طباطبایی، ۱۳۸۸: ۱۱۶).

۲. توان فطری: ناظر به گرایش‌های فطری انسان است و «حقیقت‌محوری، گرایش به کمال و زیبایی (طباطبایی، ۱۴۲۶: ۱۱۸)، گرایش به پرستش (طباطبایی، ۱۳۸۸: ۹۶)، گرایش به مدنیت (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۱۷/۲)» از مصادیق مهم آن است.

۳. توان ارادی: نیرو و توان ارادی از شئون اصیل نفس و حیات آدمی است. انسان این توان را دارد که فعلی را ترک یا آن را انجام دهد. این توان به آدمی امکان ارزشمندسازی اعمال را می‌دهد تا با انتخاب اعمال نیک و انجام صحیح آنها رشد و تعالی یابد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱/۳۷۰).

۴. توان عملی توان جسمانی: استطاعت و نیروی انجام افعال است که آدمی را قادر به تصرف در طبیعت می‌سازد و نیازهای خویش را برآورده می‌کند (طباطبایی، بی‌تا: ۱۰۸/۱). طبق آنچه تاکنون بیان شد، انسان‌ها همگی از توان و استعدادی برخوردارند و تفاوت انسان‌ها، همان شدت و ضعف توان‌ها و استعدادها است. از این‌رو دسته‌بندی متریبان به بااستعداد و بی‌استعداد اشتباه است؛ زیرا تمام متریبان دارای استعداد و توان هستند. آنچه باعث می‌شود که یک متربی نسبت به دیگری توان‌تر باشد، میزان اشتداد اصل توان و اشتداد او نسبت به دیگری است.

آنچه در بحث حاضر از توان آدمی بررسی می‌گردد، استعداد و توانایی‌ای است که به‌طور مستقیم در امر تربیت دخالت داشته و تحقق تربیت و ایجاد تغییر تدریجی متربی منوط به بهره‌مندی کافی از این توانایی‌ها است که عبارتند از:

۱. توان بدنی

هر فرد انسانی، خلقت جداگانه‌ای دارد «وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا» (نوح/ ۱۴) و در برخورداری از توانایی و استعداد و ظرفیت‌های وجودی، متفاوت از دیگری است. متبادر از توانایی و ظرفیت متربی در اصل «رعایت توان متربی» و مصداق روشن از توان، بهره‌مندی از توانایی‌های فیزیکی و بدنی و بهره‌مندی کامل از اعضای بدن و حواس پنج‌گانه است.

۲. توان عقلی

برخلاف توانایی بدنی، توانایی عقلانی به‌وسیله فعالیت اعضای بدنی مشاهده نمی‌شود، بلکه بروز رفتارهای معقول و منطقی شاخصه شناخت و کشف این توانایی و استعداد در افراد است. به عبارت دیگر: برخورداری از بهره‌هوشی، قدرت فهم و ادراک، نحوه استدلال و تحلیل مسائل، تشخیص و انتخاب راه‌حل مناسب و قدرت تصمیم‌گیری، معیارهایی برای تشخیص توان عقلی متربیان است.

۳. توان عاطفی

متربیان به لحاظ توان عاطفی و احساسی نیز با یکدیگر تفاوت دارند. آگاهی هوشیارانه از تغییری مشخص در احساسات درونی که غالباً همراه با برخی افکار است، معنای عاطفه را تشکیل می‌دهد (هنری ماسن، ۱۳۸۷: ۱۵۲). توان عاطفی از چهار جزء تشکیل شده است: ۱. زمینه بروز؛ ۲. حالات بدنی؛ ۳. ابراز عواطف؛ ۴. تجربه عاطفی. اما باید دانست که غالب پاسخ‌های عاطفی بستگی به یادگیری دارند. به طور کلی آموزش عاطفی نتیجه تفسیرهای والدین در مورد رفتار کودکان است (همان: ۴۶۲) و از آنجا که این تفسیرها با روش‌ها و کیفیت و کمیت متفاوتی انجام می‌گیرد، کودکان از توانش‌های عاطفی متفاوتی برخوردار می‌گردند.

بررسی ادله رعایت توان متربی

در این فصل ادله‌ای که بر رعایت توان متربی دلالت دارند به‌اجمال، بررسی می‌شود:

۱. آیات

اولین دلیلی که بر اثبات اصل رعایت توان متربی اقامه می‌شود آیاتی مانند «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا». (طلاق: ۷) و «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (بقره: ۲۸۶) است. مجموعه آیاتی با مضمون فوق در پنج آیه از قرآن با اندکی تغییر در عبارات آمده است.^۷ از مفهوم آیات فوق به دست می‌آید که تکلیف بندگان و مکلفان بر اساس توانایی‌ها و استعدادهای درونی آنها است، یعنی هیچ بنده‌ای به بیش از توان و طاقت، تکلیف نمی‌شود.

مناقشه

تمسک به دو آیه فوق از این حیث که بیانگر فعل خداوند هستند، برای استدلال بر اصل رعایت توان متربی، صحیح نیست؛ زیرا رعایتگری خداوند، فعلی مختص اوست و دلیلی بر تعمیم و تسری آن به افعال بندگان وجود ندارد. تمامیت استدلال به آیات فوق مبتنی بر یافتن وجهی برای جواز تسری فعل خداوند به بشر است. وجهی مانند «تبعیت در افعال، مظهریت انسان کامل، خلافت انسان، فاعلیت طولی و دلیل اولویت» برای جواز تسری بیان شده است که به اجمال، خلافت انسان چنین تبیین می‌شود: آنچه جعل شده، حقیقت جامع خلافت برای حقیقت انسان است و چون هم خلافت، ت مقول به تشکیک است و هم کمال انسانی درجات مختلفی دارد، هر مرتبه از خلافت برای مرتبه ویژه‌ای از مراتب هستی آدمی جعل شده است (جوادی آملی، ۱۳۸۰: ۳/ ۴۰). از این رو خلیفه‌الله، مطلق انسان‌ها یا دست‌کم نوع انسان کامل هستند (همان: ۱۸). حقیقت خلافت وقتی تحقق می‌یابد که خلیفه از همه جهات، نمایانگر مستخلف‌عنه باشد. اگر انسانی نتوانست یا نخواست اسمای الهی، هرچند در حد متوسط یا ضعیف، را به فعلیت برساند، خلافت او در حد قوت است، نه فعلیت و خود او نیز خلیفه بالقوه است نه خلیفه بالفعل (همان: ۵۶). به اعتقاد برخی دانشمندان، امور اعتباری، جز اعتبار معتبر واقعیتی ندارد و در خارج، معدوم محض است. حال در انتساب یک امر عدمی به خدا یک راه این است که

بگوییم: اعتبار، فعل معتبر است و چون معتبر خود، فعل خداست پس فعل او هم فعل خداست (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۴۲۳). بنابراین بر اساس تمسک به دلایل فوق می‌توان به جواز تسری فعل خدا به بشر به صورت فی الجمله اطمینان پیدا کرد و دو آیه فوق به عنوان دلیل می‌توانند بر اصل رعایت توان متربی دلالت داشته باشند.

۲. روایات

روایاتی که به عنوان دلیل خاص بر بحث «رعایت توان متربی» دلالت دارند به دودسته تقسیم می‌شوند:

الف. روایات ناظر بر تفاوت توان و ظرفیت

رحمت پروردگار، هیچ موجود مستعدی را محروم نمی‌سازد، ولی استعداد و ظرفیت موجودات یکسان نیست و هر ظرفی به قدر گنجایش خود از رحمت خدا لبریز می‌گردد (مطهری، همان: ۱/ ۱۷۳). طایفه‌ای از روایات بر تفاوت ظرفیت و توان ذاتی انسان‌ها صحه می‌گذارند که به جهت رعایت اختصار، تنها یک روایت بررسی می‌گردد:

صحیحه معاویه بن وهب

عَنْهُ [محمد بن علی بن محبوب] عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ فِي كَيْفَ يُؤَخَذُ الصَّبِيُّ بِالصَّلَاةِ؟ فَقَالَ: فِيمَا بَيْنَ سَبْعِ سِنِينَ وَ سِتِّ سِنِينَ (طوسی، ۱۳۹۰: ۱/ ۴۰۹).

بررسی سندی: راویان همگی ثقة امامی هستند (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۴۹). از این رو صحیحه است.

بررسی دلالتی: از آنجا که حضرت سن مؤاخذه صبی برای نماز را بین شش و هفت سال

تعیین نمودند، با دو بیان قابل توجیه است:

۱. گفته شود شش سالگی زمان شروع مؤاخذه است و با رسیدن کودک به هفت سالگی

این حکم بیشتر مورد تأکید قرار می‌گیرد.

۲. روایت ناظر به رعایت توان متربی بوده و به تفاوت توانایی‌ها، ظرفیت‌ها و استعداد متربیان اشاره دارد.

این تفاوت‌ها زمینه لازم برای عاملان تربیتی را فراهم می‌آورد تا با توجه به میزان توان بدنی، هوشی و ادراکی کودکان، آنان را نسبت به تکالیفی مانند روزه^۸ و نماز مورد بازخواست قرار دهند. با توجه به توجیه دوم، روایت بر تفاوت توان و ظرفیت انسان‌ها و رجحان مطلق رعایت این تفاوت‌ها در فرایند تربیت به‌ویژه تمهیدات تربیتی دلالت دارد.

ب. روایات ناظر به تناسب انجام تکالیف، با توان فردی

در منابع روایی، احادیثی مستقلاً به رعایت توان افراد در انجام تکالیف عبادی اشاره دارند؛ مانند:

صحیحہ حلبی

عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ أَبِيهِ قَالَ: «إِنَّا نَأْمُرُ صِبْيَانَنَا بِالصَّلَاةِ إِذَا كَانُوا بَنِي خَمْسٍ سِنِينَ فَمُرُوا صِبْيَانَكُمْ بِالصَّلَاةِ إِذَا كَانُوا بَنِي سَبْعٍ سِنِينَ وَ نَحْنُ نَأْمُرُ صِبْيَانَنَا بِالصَّوْمِ إِذَا كَانُوا بَنِي سَبْعٍ سِنِينَ بِمَا أَطَاقُوا مِنْ صِيَامِ الْيَوْمِ إِنْ كَانَ إِلَى نِصْفِ النَّهَارِ أَوْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ أَوْ أَقَلَّ فَإِذَا غَلَبَهُمُ الْعَطَشُ وَالْعَرْتُ أَفْطَرُوا حَتَّى يَتَعَوَّدُوا الصَّوْمَ وَ يُطِيقُوهُ فَمُرُوا صِبْيَانَكُمْ إِذَا كَانُوا بَنِي تِسْعٍ سِنِينَ بِالصَّوْمِ مَا اسْتَطَاعُوا مِنْ صِيَامِ الْيَوْمِ فَإِذَا غَلَبَهُمُ الْعَطَشُ أَفْطَرُوا (كليني، ۱۴۰۷: ۳/ ۴۰۹).

بررسی سندی

این روایت، صحیح و معتبر است؛ زیرا علی بن ابراهیم (هم پدر و هم پسر)، محمد بن ابن عمیر (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۲۷) و حماد بن عثمان (کشی، ۱۳۹۰: ۳۷۲) همگی امامی و ثقه هستند.

بررسی دلالتی

۱. هرچند نماز و روزه بر متربی نابالغ واجب نیست، اما والدین باید فرزندان را برای عادت‌دهی، از هفت‌سالگی به نماز امر کنند. با این حال، بر اساس اصل رعایت توان متربی، لازم است توان و ظرفیت متربی رعایت شود که عبارت «مَا اسْتَطَاعُوا» بر این مطلب اشاره دارد. هم‌چنین عبارت «مَا اسْتَطَاعُوا مِنْ صِيَامِ الْيَوْمِ» شامل رعایت توان در همه متربیان حتی مکلفان می‌شود. از این رو، اگر روزه برای دخترانی که به سن تکلیف رسیده‌اند، ضرر داشته یا تحمل آن برای آنها همراه با مشقت زیاد باشد، روزه واجب نیست.
۲. برای عادت‌دهی در امر به روزه گرفتن کودکانی که به سن تکلیف نرسیده‌اند، رعایت اصل توان متربی ضرورت عقلی و شرعی دارد. لازمه عادت‌دهی، تدریج و استمرار در عمل است. از این رو لازم است عامل تربیتی در تعلیم مناسک عبادی مانند روزه به تدریج و برحسب تاب و تحمل متربی و به میزان طاقت و استطاعت بدنی او باشد و به مرور دامنه آن را گسترش دهند تا اینکه متربی بتواند روزه را به صورت کامل بگیرد.
۳. اگر اقدامات تمهیدی و عادت‌دهی‌ها همراه با تحمیل و فشار باشد، نتیجه معکوس خواهد داشت و موجب تنفر از اصل تکلیف و دل‌زدگی نسبت به امور دینی و در نهایت گمراهی متربی می‌شود. با توجه به این تبعات، می‌توان به وجوب رعایت توان متربی حتی در امور تمهیدی و مستحب نیز حکم نمود.
۴. در این روایت جمله شرطیه «إِذَا كَانُوا بَيْنِي سَبْعَ سِنِينَ - إِذَا كَانُوا بَيْنِي تِسْعَ سِنِينَ» مفهوم دارد. یعنی قبل از هفت‌سالگی امر به نماز خواندن و قبل از نه‌سالگی امر به روزه گرفتن، واجب نیست که این به معنای رعایت توان جسمی و ادراکی متربی است؛ زیرا کودک در این دو سن، قدرت فهم یا توان انجام عمل عبادی را ندارد. با توجه به نکات فوق این روایت در نهایت به وجوب رعایت توان متربی در اقدامات تمهیدی از سوی عاملان تربیتی دلالت دارد.

ج. ادله ناظر به رعایت توان مکلف در تکالیف الهی

دسته‌ای از روایات به رعایت توان مکلف در وضع احکام و تکالیف از سوی باری تعالی دلالت دارند:

موثقه سماعه

الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنِ الْحَسَنِ عَنِ زُرْعَةَ عَنِ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُهُ - جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ ^۱ عَنِ الْمَرِيضِ لَا يَسْتَطِيعُ الْجُلُوسَ. قَالَ: فَلْيُصَلِّ وَهُوَ مُضْطَجِعٌ وَلْيَضَعْ عَلَى جَبْهَتِهِ شَيْئًا إِذَا سَجَدَ فَإِنَّهُ يُجْزِي عَنْهُ وَ لَنْ يُكَلِّفَ اللَّهُ مَا لَا طَاقَةَ لَهُ بِهِ (طوسی، ۱۴۰۷: ۳/۳۰۶).

بررسی سندی

همه راویان ثقه‌اند. مراد از حسن، حسن بن سعید اهوازی است و زرعه بن محمد حضرمی، واقفی مذهب است.

بررسی دلالی

در این روایت اولاً: تأکید شده است که سیره خداوند در جعل و وضع احکام، رعایت حداقل میزان توان و استطاعت مکلفان است این ملاحظه اختصاص به امور الزامی و واجب ندارد، بلکه شامل امور ندبی و مستحبات نیز می‌شود. ثانیاً: روایت، به تناسب تکلیف با توان مکلف اشاره دارد و حضرت راهکار مناسب برای انجام تکلیف مریض ارائه داده و آن را مجزی از تکلیف واقعی می‌داند. از این رو در روایت نوعی انعطاف و ابسته به توان آدمی در تکالیف مشاهده می‌شود.

د. ادله ناظر بر رعایت توان عقلی در تکالیف

طایفه دیگری از روایات، توان عقلی را به عنوان شاخصی برای وضع تکالیف و معیاری برای ثواب و عقاب معرفی کرده‌اند:

روایت علی بن فضال

جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَالٍ
عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ إِنَّا مَعَاشِرُ الْأَنْبِيَاءِ
أُمِرْنَا أَنْ نَكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۲۳).

بررسی سندی

روایت به جهت مجهول بودن «بعض اصحابنا»، نامعتبر است.

بررسی دلالی

این روایت، توصیفی از نحوه عملکرد و سیره رفتاری پیامبران علیهم السلام در مراوده و سخن گفتن با مردم با رعایت توان عقلی و ادراکی آنان است. پس این روایت بر جواز بلکه رجحان عقلی اصل رعایت توان ادراکی مخاطبان در مراودات اجتماعی دلالت دارد؛ زیرا برای انتقال مراد خویش به مخاطب و حصول اهداف ارتباطی، به حکم عقل که باید توان ادراکی مخاطب لحاظ شود و به گونه‌ای سخن گفت که وی کاملاً درک کند و به مقصود متکلم پی ببرد. از این رو انبیاء علیهم السلام که تبیین معارف و احکام دین، جهت هدایت مردم را به عهده داشتند به خوبی به این اصل عقلی اهتمام می‌ورزیدند. از باب اقتدا به اسوه، به کارگیری از این شیوه تبلیغی در امر تربیت نیز به افعال مربیان تسری داده می‌شود. از این رو رعایت توان ادراکی متریبان در امر تربیت دست‌کم رجحان عقلی و شرعی دارد.

و. ادله ناظر به رجحان تکلیف در حد توان

این دسته از روایات به رعایت توان مکلفان در مقام عمل اشاره دارد و اینکه بنای خداوند در تکالیف، بر تسهیل عباد و پرهیز از به عسر و حرج انداختن آنان است.

صحیح زراره

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي

عَبْدُ اللَّهِ مَا حَدَّ الْجَزِيَّةَ... فَقَالَ ذَاكَ إِلَى الْإِمَامِ أَنْ يَأْخُذَ مِنْ كُلِّ إِنْسَانٍ مِنْهُمْ مَا شَاءَ عَلَى قَدْرِ مَالِهِ بِمَا يُطِيقُ... فَالْجَزِيَّةُ تُؤْخَذُ مِنْهُمْ عَلَى قَدْرِ مَا يُطِيقُونَ لَهُ أَنْ يَأْخُذَهُمْ بِهِ حَتَّى يُسَلِّمُوا (كلینی، ۱۴۰۷: ۳/۵۶۶).

بررسی سندی

سند معتبر و صحیح است.

بررسی دلالی

روایت به رعایت توان مالی افراد اشاره دارد و نیز در گرفتن حقوق مالی، باید وسع مالی و توان پرداخت مردم را رعایت نمود؛ از این رو در شرع نسبت به گرفتن جزیه، نوعی تسهیل و رعایت توان مالی اشخاص در نظر گرفته شده است؛ یعنی حد گرفتن جزیه تا آنجا است که به مسلمان شدن طرف منجر گردد: «حَتَّى يُسَلِّمُوا» در حصول به این غایت، دو احتمال متصور است:

۱. اینکه رسیدن به غایت، به اصل گرفتن جزیه مربوط است.

۲. غایت و مسلمان شدن، به گرفتن جزیه همراه با رعایت توان مالی جزیه‌دهنده حاصل می‌شود.

به نظر می‌رسد هرچند گرفتن اصل جزیه برای حصول غایت است، اما بعید نیست که رعایت توان مالی و بروز رفتار انسانی و عقلایی در تسریع حصول به غایت مؤثر باشد.

هـ. ادله مرجوحیت عدم رعایت توان در انجام تکالیف

دسته‌ای از روایات، عدم تناسب تکلیف مطابق با توان متربی و مکلف را مورد نکوهش و منع قرار داده است:

روایت عمرو بن جمیع

وَ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَشَّابِ عَنِ ابْنِ بَقَّاحٍ عَنْ مُعَاذِ بْنِ ثَابِتٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ جُمَيْعٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «... لَا تَبْغِضْ إِلَى نَفْسِكَ عِبَادَةَ

رَبِّكَ إِنَّ الْمُنْتَبِتَّ يَعْنِي الْمُمْرَطَ لَا ظَهْرًا أَبْقَى وَلَا أَرْضًا قَطَعَ (کلینی، ۱۴۰۷: ۸۷/۲).

بررسی سندی

حمید بن زیاد، ثقه (طوسی، بی تا: ۱۵۵) و واقفی (نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۳۲) است. حسن بن موسی خشاب امامی و ثقه است (کشی، ۱۳۹۰: ۵۴۵). حسن بن علی بن بقاح نیز توثیق دارد (نجاشی، ۱۴۰۷: ۴۰). با این حال روایت به جهت عمرو بن جمیع که بتری مذهب و فاقد توثیق است، اعتبار ندارد.

بررسی دلالی

عبارت «لَا تُبَغِّضْ إِلَى نَفْسِكَ عِبَادَةَ رَبِّكَ»، بر مرجوحیت عبادتی دلالت می‌کند که نفس را منزجر می‌سازد. عبادت در صورتی مبغض می‌شود که یا فوق توان و طاقت مکلف باشد و یا در انجام آن زیاده‌روی کند که موجبات خستگی و دل‌زدگی او را فراهم کند. به‌طورکلی رجحان اکثار در اعمال عبادی مشروط به سه شرط است: ۱. موجب اخلال زندگی خانوادگی و اجتماعی فرد نشود؛ ۲. موجب نفرت، سرخوردگی، زدگی روحی و روانی شخص نگردد، اگر به این حد رسید، مطلوبیت و رجحان ندارد بلکه اگر هر نوع عبادتی موجب نفرت و سرخوردگی فراهم آورد یا زمینه دوری از خدا دین و مذهب در فرد ایجاد کند، ممنوع و حرام است؛ ۳. موجب بدعت‌گذاری در دین نشود؛ در غیر این صورت، کثرت عبادت، مرجوح است.

در مواردی که کثرت عبادت موجب تنفر نمی‌شود و شخص سختی آن را به جان می‌خرد، گرچه خلاف اصل رعایت توان است، اما رجحان و استحباب ذاتی عبادات مستحبی همچنان به قوت خود باقی است.

ادله معارض رعایت توان متربی

دسته‌ای از روایات (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۸۲-۸۵/۱) یا به الزام و اجبار در تربیت دلالت دارند یا

به جدیت و تلاش در انجام تکالیف و وظایف دینی دستور می‌دهند و از ظاهر آنها به دست می‌آید که گویا توان و استطاعت مکلف در انجام تکالیف نادیده گرفته می‌شود. این ادله دست‌کم در دو گروه جای می‌گیرند:

الف. طایفه اول

این دسته از روایات بر کثرت در اعمال تکیه داشته و ملاک برتری و ارزش عمل را به سختی و تحمل مشقت در انجام آن معرفی می‌کنند:

صحیح هشام بن سالم

وَ عَنْهُ [محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم] عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: «جَاءَ جَبْرِئِيلُ ع إِلَى النَّبِيِّ ص فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ عَشْ مَا شِئْتَ فَإِنَّكَ مَيِّتٌ وَ أَحَبُّ مَنْ شِئْتَ فَإِنَّكَ مُفَارِقُهُ وَ اعْمَلْ مَا شِئْتَ فَإِنَّكَ لَأَقِيهِ (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱/۸۵).

بررسی سندی

این روایت صحیح و معتبر است.

بررسی دلالی

در این روایت، حد و مرز مشخصی برای عمل مشخص نشده و شخص هر چه خواست انجام می‌دهد. به بیانی دیگر، از عبارت «اعْمَلْ مَا شِئْتَ» دست‌کم دو معنا برداشت می‌شود: ۱. مراد کمیت عمل است و شخص به میزان اراده خود، می‌تواند انجام دهد؛ چه عمل در حد توان یا فراتر از توان و طاقت او باشد. ۲. کیفیت عمل مراد است؛ یعنی فرد هرگونه عمل خوب و بدی انجام دهد.

طبق معنای اول، روایت جزء ادله معارض قرار می‌گیرد؛ زیرا حد و مرزی برای میزان عمل مشخص نکرده و دست‌کم بر جواز یا مطلوبیت کثرت عمل بیش استطاعت فرد

دلالت دارد که این امر با اصل رعایت توان معارض است؛ زیرا مطابق اصل، عمل باید در حد وسع و طاقت باشد؛ یعنی اصل، همواره حدودمرزی برای میزان عمل قرار می‌دهد.

چگونگی رفع تعارض

طایفه اول بر استحباب اصل کثرت عبادت استوار است، اما باید گفت: کثرت عبادتی که موجب نفرت، تحمیل بر نفس و دلزدگی شود، مکروه و گاهی حرام است. در این صورت قیود مذکور، اطلاق روایات طایفه اول را قید می‌زند. در مواردی که کثرت عبادت تبعات منفی فوق را نداشته باشد طبعاً استحباب و رجحان دارد. با توجه به قیود مذکور، می‌توان میان طایفه اول با ادله رعایت توان، رفع تعارض نمود و در نتیجه رعایت توان در اعمال شخصی، مانع از کثرت در عبادت و تحمل سختی نمی‌شود مادامی که منجر به نتیجه معکوس نگردد، اما اگر انجام عبادات مستحبی عوارض روانی، خانوادگی و اجتماعی فوق را به دنبال داشته باشد، حرام یا مکروه بوده و مقید می‌شوند.

ب. طایفه دوم

ظاهر این دسته از روایات به سخت‌گیری، زدن و عدم توجه به توان متربی در امر تأدیب و تربیت اشاره دارند:

صحیحہ غیاث بن ابراهیم

عَنْهُ [محمد بن یعقوب] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ «أَدَّبِ الْيَتِيمَ بِمَا تَوَدَّبُ مِنْهُ وَلَدَكَ وَ اضْرِبْهُ بِمَا تَضْرِبُ مِنْهُ وَلَدَكَ» (طوسی، ۱۴۰۷: ۸/۱۱۱).

بررسی سندی

راویان همگی ثقه و امامی هستند و روایت معتبر و صحیح است.

بررسی دلالی

در این روایت نیز به جواز تنبیه برای تربیت کودک یتیم همانند فرزند خود حکم شده است. زدن کودک برای تأدیب به صورت مطلق آمده است و از نوعی سخت‌گیری و نادیده گرفتن توان و طاقت مربی حکایت دارد از این رو روایت در ردیف ادله معارض با اصل رعایت توان مربی قرار می‌گیرد.

چگونگی رفع تعارض

اگر این روایت، تأدیب و تربیت را همراه با زدن، مقوله واحد معرفی می‌کرد قطعاً با اصل رعایت توان مربی در تضاد بود؛ زیرا تنبیه به عنوان یک ابزار در همه موارد و نسبت به همه مربیان کاربرد ندارد؛ اما ظاهر روایت حاکی از آن است که اصل بر تربیت است و در مواردی که تنبیه کارآمد است، مربی می‌تواند از آن استفاده کند. با این برداشت تعارضی میان دلالت این روایت با اصل رعایت توان مشاهده نمی‌شود.

دلیل عقلی

مبنا و پشتوانه عقلی رعایت‌گری توانش‌های مربی در فرایند تربیت، قاعده «قبح تکلیف مالایطاق» است. مطابق این قاعده عقلی بر شارع حکیم قبیح است که بندگان را به اعمالی فوق توان و قدرت آنها تکلیف نماید. از این رو رعایت توان مربی، رجحان عقلی دارد. تکالیف فوق طاقت، بر چند قسم است:

۱. تکالیفی که فی‌نفسه ممتنع هستند؛ مانند جمع میان ضدین،
 ۲. تکالیفی که عادتاً ممتنع هستند؛ مانند صعود آدمی به آسمان،
 ۳. تکالیفی که علم، خبر و مشیت بر ناممکن بودن آن اقامه شده است،
 ۴. تکالیف و افعال عباد، از آن جهت که مخلوق خدا و متوقف بر مشیت او هستند،
 ۵. هر آنچه فعل آن عسر‌آور اما غیر عذر‌آور باشد (شوکانی، ۱۴۲۱، ۸۴).
- به همین ملاک، عقل، تکلیف مربی به اقدامات تربیتی‌ای که یا عقلاً ممکن نیست و یا

فوق توان و قدرت متربی است را منع می‌کند.

قواعد فقهی

قواعد فقهی، گزاره‌هایی هستند که در ابواب مختلف فقه از جمله در عرصه فقه تربیتی در استنباط احکام کاربرد دارند. در بررسی حکم «رعایت توان متربی» در بدو امر به نظر می‌رسد جواز یا عدم جواز به‌کارگیری هر اقدام تربیتی از سوی متولیان تربیت، متوقف بر ضرری نبودن آن نسبت به متربی است. بنابراین باید تطبیق قاعده لاضرر بر اصل «رعایت توان متربی» مورد دقت و بررسی قرار گیرد.

قاعده لاضرر و لاضرار

مدلول قاعده لاضرر، نفی (شیخ انصاری، ۱۴۱۶: ۲ / ۵۳۴؛ فاضل تونی، ۱۴۱۵: ۱۹۴) یا نهی (خمینی، ۱۴۱۰: ۱ / ۵۵) ضرر است؛ اعم از اینکه ضرر به خود یا غیر باشد. مطابق این قاعده هرگونه اقدام و فعالیت تربیتی از سوی متولی تربیت که موجب زیان و ضرر به متربی گردد، ممنوع و حرام است.^۹ ضرری که طبق این قاعده رفع می‌گردد، شامل ضرر معتابه جسمی و بدنی، روحی و عاطفی متربی می‌شود.

دایره ضرر در تربیت وسیع است. ازاین‌رو به‌کارگیری روش‌های تربیتی‌ای که ضرر عاطفی به متربی وارد ساخته و او را دچار عقده روانی کند هم جایز نیست، مگر اینکه روش خاص تربیتی، تعیین پیدا کرده و درجه اهمیت آن نسبت به اضرار، بالاتر باشد. ملاک و معیار تشخیص اهمیت و ضرورت اقدام و روش تربیتی، نظر کارشناس و توجه به شرایط زمانی و مکانی است.

هم‌چنین این قاعده شامل مواردی که به‌کارگیری اقدام تربیتی موجب ضرر به مربی شود نیز می‌گردد. به بیانی دیگر، در هر فعالیت تربیتی و اتخاذ روش متناسب با آن، رعایت توان متربی الزامی است، اما در این بین، نسبت تکالیف با مربی نیز باید سنجیده شود. همیشه این‌گونه نیست که به‌کارگیری یک روش و یا اقدام تربیتی، موجب ضرر به متربی شود، بلکه

گاه این ضرر متوجه شخص مربی و عامل تربیت می‌گردد که شمول قاعده لا ضرر از به کارگیری آن فعالیت تربیتی ممانعت می‌کند.

به طور کلی اضرار دو نوع است: اضرار به خود و اضرار به غیر. سؤال در اضرار به خود این است که آیا مطلقاً حرام است؟ در پاسخ به این پرسش دو دیدگاه مطرح است: **یکم.** از دیدگاه مشهور، مطلق اضرار به نفس حرام است (شیخ انصاری، ۱۴۱۶: ۵۳۵/۲)، البته اضرار معتدبه مانند ایجاد زخم به بدن، قطع عضو یا استعمال موادی که عضوی از بدن را دچار آسیب می‌کند.

دوم. دیدگاه مرحوم خوئی که مطلق اضرار به نفس را حرام نمی‌داند، بلکه اضراری مانند القای نفس در هلاکت و قطع عضو را حرام می‌داند، اما اضرار به بدن به جهت غرض عقلایی را جایز می‌داند (خوئی، بی تا: ۶۳۷/۱).

به نظر می‌رسد دیدگاه مشهور در حرمت ضرر «معتدبه» توجیه‌پذیرتر است.^{۱۰} در اضرار به غیر، اختلافی نیست و همه فقها آن را حرام می‌دانند؛ چرا که اضرار به غیر ورود در حیطة سلطنت دیگران است. از این روی اگر اتخاذ روش یا اقدام تربیتی موجب اضرار به متربی شود، به کارگیری آن اقدام و روش تربیتی شرعاً حرام است. اضرار به متربی در سه ساحت قابل تصور و بررسی است:

اضرار جسمی و ذهنی

مطابق قاعده لا ضرر، اتخاذ هر شیوه و اقدام تربیتی‌ای که موجب اضرار بدنی و ذهنی شود - مانند کاهش قدرت بینایی متربی، نقصان و آسیب قدرت تکلم یا نوشتن متربی، مختل شدن قدرت ادراکی یا تجزیه و تحلیل وی، کند شدن فرایند یادگیری، تشدید رفتار پرخاشگرانه تشدید، اضطراب، افسردگی تضعیف روابط والدین با عاملان تربیتی - جایز نیست. مطابق دلالت روایات (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۳۷۲-۳۷۳)، اثبات حق تنبیه متربی برای مربی، به صورت مشروط ثابت است، اما مطابق اصل رعایت توان متربی نوع تنبیه متربی و شدت و ضعف

آن باید بر اساس ملاحظه توانش‌های وی باشد. مربی نمی‌تواند تنبیه خاص را برای تمام متریان با توانایی‌ها و ظرفیت‌های مختلف اعمال کند و از طرفی در تنبیه مربی غیر از توان بدنی، توان عقلی و عاطفی او نیز باید رعایت کرد و چه‌بسا تنبیه عاطفی کارایی بیشتری نسبت به تنبیه بدنی داشته باشد. از این‌رو مربی باید آشنایی کامل با ویژگی‌های رفتاری مربی داشته باشد. در بسیاری از موارد، با شناخت مربی از توانایی‌های مربی، نقاط قوت و ضعف وی مشخص شده و معلم برحسب آن، انتظار رفتاری مناسب از مربی دارد. بنابراین در اتخاذ فعالیت تربیتی متناسب با آن توان و ظرفیت تصمیمی صحیح می‌گیرد تا از ایراد هرگونه ضرر به مربی جلوگیری شود.

اضرار عاطفی

گاه اقدام و روش تربیتی به‌گونه‌ای اتخاذ و عملیاتی می‌شود که موجب ایراد لطمات عاطفی و آسیب‌های روحی و روانی مانند «احساس حقارت، وسواس، اضطراب، کاهش اعتمادبه‌نفس، ترس از محیط، بی‌انگیزگی تحصیلی» به مربی می‌شود که این نوع ضررهای عاطفی نیز مشمول قاعده لاضرار است.

قاعده عدالت

وصف عدالت برای خداوند مقتضی آن است که تمام افعال او اعم از تکوینی و تشریحی جاری است، عاری از ظلم و ستم بر موجودات باشد. بر اساس حکمت و مصلحت، خداوند به هر فردی، توانایی‌ها و استعدادهایی را عطا نموده و او را به نیروی اراده و اختیار مجهز کرده است. از طرف دیگر بر اساس همان حکمت و مصلحت، بندگان را به تکالیف و وظایفی مکلف نموده است، حال اگر این تکالیف مطابق توان و استطاعت بندگان نباشد و یا در نظام جزا و پاداش، اراده و اختیار انسان لحاظ نگردد و پاداش و ثواب بر اساس میزان توانایی‌ها و استعدادها اعطایی باشد، در هر دو صورت، ظلم صورت گرفته و این از ساحت باری‌تعالی به دور است. به بیانی دیگر: عدالت الهی مقتضی وجوب رعایت توانش‌های مکلفان و جزا و پاداش مطابق اداره و اختیار انسان است.

سیره

یکی از ادله اصل رعایت توان متربی، سیره است. زندگی و سیره عملی ائمه طاهرين عليهم السلام توجه ایشان نسبت به توان و ظرفیت مکلفان است. آنان هم در تبلیغ احکام و آموزه‌های دینی و هم در اجرا و اتیان تکالیف همواره طاقت و استطاعت افراد را در نظر می‌گرفتند. پیامبر (ﷺ) آیات قرآن را به آرامی و مکث تلاوت می‌کرد و در حد درک و فهم مخاطبان تبیین و تفسیر می‌نمود. در روش آموزش قرآن نیز توان مخاطب، رعایت می‌شد، به گونه‌ای که گفته‌اند: حضرت ده آیه را می‌خواندند و اصحاب پس از آنکه احکام و معارف آن را فراگرفته و بدان عمل می‌کردند، ده آیه بعدی خوانده می‌شد (قرطبی، ۱۹۳۵: ۴۰/۱).

حضرت علی علیه السلام نیز به رعایت توان و استعداد افراد التفات می‌کرد و به مالک اشتر می‌فرمود: استخدام کارگزاران و عمال حکومت باید بر اساس آزمون و سنجش باشد تا میزان توان و استعداد افراد در قبول مسئولیت‌ها مشخص گردد، نه آنکه ملاک استخدام، دوستی و رفاقت باشد (نهج البلاغه، نامه ۳۵).

سیره عملی امام سجادم علیه السلام نیز بر این بود که به جهت رعایت توان و استطاعت کودکان و تشویق و ترغیب آنها به نماز، امر می‌کرد تا نماز مغرب و عشاء و نیز ظهر و عصر را باهم بخوانند. توجیه حضرت این بود که این اقدام سبب می‌شود تا کودکان به نماز مبادرت ورزند و به جهت خوابیدن یا سرگرمی، نماز را ترک نکنند (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۰۹/۳).

امام صادق علیه السلام به سبب حساسیت و دشواری و پیچیدگی مباحث اعتقادی، بسیاری از اصحاب و شاگردانش را از بحث و مناظره با مخالفان منع کرده بود؛ اما با توجه به توانایی و استعداد برخی از شاگردان به آنها اجازه مناظره را می‌داد؛ از جمله «هشام بن حکم، هشام بن سالم و مؤمن طاق». هرگاه سخن آن حضرت برای آنها سنگین بود، آن را تبیین و تفسیر می‌کرد تا برای آنان قابل فهم گردد. برای مثال: حضرت در جمع گروهی از اصحاب فرمود: «من به آنچه در آسمان‌هاست و آنچه در زمین و در بهشت و جهنم است و آنچه بوده و خواهد بود علم دارم». سپس اندکی درنگ کرد؛ دید این سخن بر حاضران گران آمد.

از این رو فرمود: «منشأ علم من کتاب خداوند است که می‌فرماید «فِيهِ تَبَيَّنَ كُلُّ شَيْءٍ» (نحل: ۸۹)؛ قرآن، بیانگر همه چیز است» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۲۶۱).

شایان ذکر است از سیره معصومین علیهم‌السلام بیش از جواز رعایت توان متربی به معنای اعم استفاده نمی‌شود؛ زیرا سیره، دلیل لبی است و اطلاق مستحکمی ندارد تا بتوان به‌عنوان دلیل در تمام موارد رعایت توان متربی، مورد تمسک قرار گیرد از این روی پذیرش سیره به‌عنوان دلیل، فی‌الجمله است.

نتیجه

نتایج حاصل از این نوشتار به شرح ذیل است:

۱. اگر اتخاذ روش یا اقدام تربیتی موجب اضرار به متربی شود، به‌کارگیری آن بر اساس قاعده لاضرر شرعاً حرام است و وجود ضمان در همه موارد اضرار (جسمی، ذهنی و عاطفی) بعید نیست.

۳. بر اساس حکم عقل، تکلیف متربی به اقدامی که از توان و قدرت فرد بیرون است، خلاف عقل و تکلیف به محال و در نتیجه ممنوع است.

۴. ادله قرآنی بر رجحان مطلق رعایت توان متربی دلالت دارد، اما اگر عدم رعایت توان متربی منجر به دل‌زدگی در فرایند تعلیم و تربیت شود، دلالت آیات بر وجوب، بعید نیست. همچنین اگر اشمئزاز از تحصیل و تربیت زمینه انحراف را فراهم آورد بی‌تردید عدم رعایت توان متربی از باب مقدمه حرام، حرام خواهد بود.

۷. بر اساس بررسی دلالت ادله روایی:

الف. تفاوت توانش‌ها فی‌الجمله از روایات ناظر بر تفاوت توان و ظرفیت، اثبات می‌شود. این اثبات مستلزم رعایت و در نظر داشت تفاوت‌های آدمی در فرایند تعلیم و تربیت و اتخاذ اقدامات و روش‌های تربیتی از سوی عاملان تربیتی است.

ب. انجام تکالیف، متناسب با توان فردی اثبات می‌شود و می‌توان رجحان مطلق رعایت

۳۱ □ بررسی فقهی رعایت توان متربی در اقدامات تربیتی

توان متربی در تکالیف و اقدامات تربیتی محوله به متربی را از مجموع ادله استنباط نمود. ج. سیره خداوند در جعل و وضع احکام، رعایت حداقل میزان توان و استطاعت مکلفان است که این رعایت‌گری علاوه بر امور الزامی، مستحبات را نیز شامل می‌شود که به ضمیمه دلیل اولویت، رجحان مطلق رعایت توان متربی در اتخاذ اقدامات و روش‌های تربیتی، قابل استنباط است.

د. تعامل شریعت با عموم مکلفان بر اساس فهم و توان ادراکی آنان است. این شیوه تربیتی از آن جهت که سیره است حداکثر بر جواز رعایت‌گری توان مخاطب دلالت دارد، اما از آن حیث که رعایت‌گری، رفتاری مستمر در سیره معصومین علیهم‌السلام است دست‌کم رجحان مطلق آن قابل اثبات است.

ه. مرجوحیت یا حرمت زیاده‌روی و اکثار در اعمال عبادی که ملالت و انزجار قلبی را در پی دارد و ثبوت ضمان در صورت تحمیل آنچه در توان بدنی یا ذهنی و عاطفی نیست، قابل اثبات است.

و. رعایت توان متربی به عنوان یک اصل تربیتی از رجحان مطلق برخوردار است، به‌گونه‌ای که در مواردی، رعایت آن واجب و در مواردی نیز مطلوبیت و استحباب دارد.

پی‌نوشت‌ها

۱. برای نمونه: جعل احکام ثانوی، احکام اضطراری، کفارات به‌طور عام و کفاره روزه به‌طور خاص، تیمم، نیابت در حج بر اساس رعایت توان و قدرت مکلف جعل و تشریح شده است.
۲. ادراکی که مستقیماً به وسیله یکی از حواس ظاهری یا باطنی صورت می‌گیرد همان تصویری است که از شیء محسوس در ذهن نقش می‌بندد و گرنه واقعیت آن تصویر، در خارج است نه در ذهن (مطهری، ۲۷۰/۵).
۳. اگر مواجهه مستقیم شیء محسوس با حواس آدمی قطع شود، خاطره‌ای از صورت محسوسه‌ای که در ذهن باقی می‌ماند، در خیال یا حافظه نگهداری می‌شود که به آن «صورت خیالی» و ادراک آن را «ادراک خیالی» می‌نامند (همان).
۴. قوه واهمه معانی غیر محسوس موجود در محسوسات جزئیة مانند عداوت، ترس، محبت را درک می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲/۳۷۳-۳۷۴).
۵. با ملاحظه چندین صورت خیالی از چندین شیء محسوس که در جهاتی با یکدیگر اشتراک دارند، ذهن قادر است وجه اشتراک همه صور را اخذ و يك مفهوم کلی بسازد به این فرایند تعقل گویند (مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ۲۷۰/۵).
۶. محمد بن ابراهیم: درالدین شیرازی، الحکمة المتعالیة (حاشیه طباطبائی)، ۳/۴۱۹؛ شایان ذکر است مراد از عقل عملی و نظری در بیانات علامه طباطبایی به دو معنا است:
الف. عقل عملی قوه دزاکه امور مربوط به خوبی و بدی عمل یا انجام و عدم انجام عمل است و عقل نظری که علوم نظری و تئوری را درک می‌کند.
ب. عقل عملی هیئتی برای نفس است که افعال جزئی خود را با استمداد از آن انجام می‌دهد. طبق این معنا عقل عملی شأن ادراکی ندارد، بلکه کارگزار نفس است. عقل نظری، قوه ادراک است؛ خواه امور مربوط به عمل یا امور مربوط به مسائل نظری را درک کند (طباطبایی، فروغ حکمت، ۱/۷۱۰-۷۱۱).
۷. تعبیری چون «لانکلف نفسا الا وسعها» در سوره انعام: ۱۵۲، اعراف: ۴۲، مؤمنون: ۶۲؛ و تعبیر «لا تکلف نفسا الا وسعها» سوره بقره: ۲۳۳ آمده است.
۸. در مورد روزه می‌توان به صحیحه دوم معاویه بن وهب استناد کرد (کلینی، ۱۴۰۷: ۴/۱۲۵).

«سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ فِي كَمْ يُؤْخَذُ الصَّيِّئُ بِالصِّيَامِ؟ قَالَ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَمْسِ عَشْرَةَ سَنَةً وَأَرْبَعِ عَشْرَةَ». در این روایت نیز تردید در سن مؤخذ مشاهده می‌شود.

۹. در اصطلاح فقهی مفاد قاعده لاضرر، عزیمت است یعنی تکلیفی که زیان‌آور است، هم حکم آن و هم مشروعیت آن برداشته می‌شود. از این رو اگر گرفتن روزه برای کسی ضرر داشته باشد و شخص به قصد قربت، روزه بگیرد قضای روزه واجب است (سبزواری، ۱۴۱۳: ۱۲/۲۲۱).

۱۰. اگر ملاک حرمت، اضرار مهم باشد، هر دو قول مشهور و مرحوم خوئی یکی است. بنابراین اضرار قابل اعتنا، بنا بر هر دو قول حرام است.

کتابنامه

- قرآن کریم.
نهج البلاغه.
الصحيفة السجادية، قم، نشر الهادی، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
ابن سینا، حسین بن عبدالله، الاشارات و التنبیها، قم، نشر البلاغة، چاپ اول، ۱۳۷۵.
_____، التعليقات، بیروت، مكتبة الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
_____، النفس من كتاب الشفاء، قم، انتشارات دفتر تبلیغات، چاپ اول، ۱۳۷۵.
ابن فارس، احمد، معجم مقایس اللغة، المكتبة الاسلامیه، قاهره، چاپ اول، ۱۴۳۰ق.
پاپالیا، دایان ای و دیگران، روان شناسی رشد و تحول انسان، تهران، رشد، چاپ اول، ۱۳۹۱.
جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ اول، ۱۳۸۰.
_____، توحید در قرآن، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ اول، ۱۳۸۳.
جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم، مؤسسة آل البيت (علیهم السلام)، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تهران، دانشکده ادبیات دانشگاه، چاپ گلشن، چاپ اول، ۱۳۳۰.
سبزواری، سید عبدالاعلی، مهذب الأحكام، قم، مؤسسة المنار، ۱۴۱۳ق.
سبزواری، ملا هادی، شرح الاسماء، تهران، نشر دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.
_____، اسرار الحکم، قم، مطبوعات دینی، چاپ اول، ۱۳۸۳ق.
_____، شرح المنظومه، تهران، نشر تاب، چاپ اول، ش ۷۹، ۱۳۶۹.
شعرانی، ابوالحسن، شرح تجرید الاعتقاد، تهران، انتشارات اسلامیه، چاپ اول، ۱۳۷۲.
شفلر، ایزرایل، در باب استعدادهای آدمی، تهران، انتشارات سمت، چاپ اول، ۱۳۷۷.
شوکانی، محمد بن علی، ارشاد الفحول، ریاض، دار الفضیله، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
شیخ انصاری، مرتضی، فرائد الأصول، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۱۶ق.
صدر المتألهین، محمد بن ابراهیم، الحکمة المتعالیه، بیروت، دار احیاء التراث، چاپ سوم، ۱۹۸۱.
_____، الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، مشهد، مرکز الجامعی للنشر، چاپ دوم، ۱۳۶۰.

- _____ مجموعه رسائل فلسفی صدر المتألهین، تهران، انتشارات حکمت، چاپ اول، ۱۳۷۵.
- طباطبایی، سید محمدحسین، *بداية الحكمة*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول، بی تا.
- _____ *بررسی های اسلامی*، قم، مؤسسه بوستان کتاب، چاپ دوم، ۱۳۸۸.
- _____ *شیعه در اسلام*، قم، بوستان کتاب، چاپ پنجم، ۱۳۸۸.
- _____ *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.
- _____ *نهاية الحكمة*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ دوازدهم، ۱۴۱۶ق.
- طریحی، فخرالدین، *مجمع البحرين*، تهران، کتابفروشی مرتضوی، چاپ سوم، ۱۴۱۶ق.
- طوسی، محمد بن حسن، *الاستبصار*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۹۰ق.
- _____ *الفهرست*، نجف اشرف، المكتبة الرضویة، چاپ اول، بی تا.
- _____ *تهذیب الأحكام*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- فاضل تونی، عبدالله بن محمد، *الاجتهاد و التقليد (الوافية فی الأصول)*، قم، مجمع الفکر الإسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۵ق.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، قم، نشر هجرت، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
- قرطبی، محمد بن احمد انصاری، *الجامع لاحکام القرآن*، قاهره، دار الکتب المصریه، چاپ دوم، ۱۹۳۵.
- کشی، محمد بن عمر، *رجال الکشی*، مشهد، مؤسسه نشر دانشگاه چاپ اول، ۱۳۹۰ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، دار الکتب الإسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- مصباح یزدی، محمد تقی، *انسان شناسی*، قم، مؤسسه امام خمینی علیه السلام، چاپ چهارم، پاییز ۱۳۹۶.
- مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار*، (نرم افزار).
- موسوی خویی، ابوالقاسم، *مصباح الفقاهة*، تقریر محمدعلی توحیدی، بی تا. بی جا.
- موسوی خمینی، سید روح الله، *الرسائل*، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
- نجاشی، احمد بن علی، *رجال النجاشی*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ق.
- نمازی (شیخ الشریعة)، *فتح الله، قاعدة لا ضرر*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
- نوری، حسین بن محمد تقی، *مستدرک الوسائل*، بیروت، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
- هنری ماسن، پاول و دیگران، *رشد و شخصیت کودک*، ترجمه مهشید یاسایی، تهران، نشر مرکز، کتاب ماد، چاپ یازدهم، ۱۳۸۷.